

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ. إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

معروف است که قبل از اسلام سران قریش و بت پرستان برای خود سمت‌هایی در مسجد الحرام درست کرده بودند. یکی به حاجی‌ها آب می‌داد. یکی قفل‌ها را باز می‌کرد. یکی درها را می‌بست. این‌ها انسان‌های بی‌کار و بی‌عاری بودند و از این طریق پول‌هایی را که مردم به مسجد الحرام می‌آوردند بین خودشان تقسیم می‌کردند. طلوع اسلام بین آن مردم دور از عقل و تمدن موجب شد که این‌ها آن شرافت و مقامی را که در مکه داشتند از دست بدهند. مشرکین که از این وضع ناراضی بودند با هم جلسه می‌گرفتند و طراحی می‌کردند که چگونه از پیشرفت اسلام جلوگیری کنند. هر کاری که به فکر آن‌ها رسید کردند و نتیجه نگرفتند و اسلام، البته با شداید و گرفتاری‌های فراوان، پیش می‌رفت. انسانی که نتواند از روند حادثه‌ای که بر خلاف خواسته‌اش است جلوگیری کند به طور فطری برای این که فشار روی اعصابش را کم کند، توجیه‌هایی بر وفق خواسته خودش مطرح می‌کند. عاص یکی از کسانی بود که برای این که به این جراحت باطنی مردم قریش که ادعای ریاست بر همه جامعه خودش می‌کردند التیام ببخشد، گفت من به نکته‌ای توجه کردم و آن این که این آقا پسر ندارد، دختر هم که به حساب نمی‌آید، پس ما باید قدری تحمل کنیم تا عمرش سپری بشود و ریاست بر ملت را به دست بگیریم.

در عرب زمان جاهلیت بر خلاف اسلام به زن بهای لازم داده نمی‌شده است تا اندازه‌ای که اگر در خانواده‌ای دختری متولد می‌شد، بعضاً یا نوعاً آن دختر را زنده به گور می‌کردند ولی اگر فرزند پسر بود به او بها می‌دادند و افتخار می‌کردند و هر کس که فرزند پسرش بیش‌تر بود شخصیت بیش‌تری داشت. خدای متعال اراده تشریحیه فرموده بود که با ارسال رسول بزرگوارش به این وضعیت نابسامان ضدانسانی پایان ببخشد یعنی قوانینی وضع کند که با عمل به آن قوانین، این روحیه انحرافی از جوامع بشری فاصله بگیرد.

این‌هایی که آن طرف دنیا می‌گویند در ایران حق خانم‌ها را تضییع کردند، گمان نمی‌کنم این قدر نفهم باشند. این‌ها شیطان هستند. اروپائی‌ها نمی‌خواهند بفهمند که تنها نیرویی که جزیره‌العرب مبتلای به آن حماقت را، که دخترانشان را زنده به گور می‌کردند، متحول کرد اسلام بود نه تمدن اروپا و آمریکا. خدای متعال در بدترین فضا از نظر عقلانی و انسانی، که فضای جزیره‌العرب بود، به وسیله ولی خودش اسلام را به مردم عرضه کرد و به تدریج این وضعیت از بین آن‌ها جمع شد. این خانم‌هایی هم که خیال می‌کنند اروپایی‌ها طرفدار حقوق آن‌ها هستند حمل به صحتش این است که نمی‌فهمند، درس نخوانده‌اند، تاریخ نخوانده‌اند. اسلام اگر چنانچه بر حسب فتاوی‌ رساله‌های عملیه منظور بشود نتیجه‌اش این است که خداوند خانم‌ها را بر گردن آقایان سوار کرده است. بنده این قدر کم‌عقل نیستم که اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها را مترقی بدانم، آن‌ها آدم‌هایی گم‌راه، جاه طلب، پول پرست، دزد و مال مردم خور هستند. همه شما می‌دانید که در اروپا و آمریکا خانم‌ها مهریه ندارند. همه شما می‌دانید که خانم‌هایشان واجب‌النفقة مردانشان نیستند. ازدواج می‌کنند، زن برای خودش کار می‌کند و خرجش را در می‌آورد و مرد برای خودش. اگر این دو تا تا آخر با هم ماندند و بچه‌ای به دنیا نیاوردند، یک سگ توله را می‌خرند و در خیابان همراه خودش می‌کشند و اگر هم فرزند پیدا کردند مشترکاً این فرزند را تأمین می‌کنند.

ما نمی‌نشینیم روی قوانین اساسی و حقوقی و سایر ضوابط اجتماعی آن‌ها فکر کنیم تا ببینیم چقدر ضوابط آن‌ها منحط است و فکر نمی‌کنیم که چقدر خودمان کم‌عقل هستیم که گول یک لغت چند حرفی را می‌خوریم: آزادی. آزادی یعنی چه؟ یعنی می‌خواهی شلوارت را در بیآوری بروی بیرون؟ تازه می‌شوی مثل الاغ. قرآن می‌فرماید: «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ». می‌خواهی انسان آزاد باشی؟ انسان آزاد یعنی انسانی که منطق دارد، شعور دارد، حق دارد حرف منطقی صحیح را بزند و کسی هم حق ندارد جلوی دهن او را بگیرد و بر عقلای جامعه است که پاسخ‌گوی انتقادات صحیح او باشند. این معنی آزادی است. معنی آزادی این نیست که من ازدواج کنم. شش ماه بعد بدون این که به شوهرم خبر بدهم که نمی‌آیم خانه، یک‌وقت شوهرم ببیند که من نیامدم.

یکی را به من گفته‌اند از همین بازاری‌های متدین پول‌دار، یک جوان ظاهرالصلاحی را که ته دلش قنچ می‌زد برای پول، دخترش را خواستگاری کرد. او را گرفت و برد آمریکا. دختر بعد از یک‌سال که با این زندگی کرد یک شب تلفن کرد و گفت من دیگر خانه نمی‌آیم. این رفت کلانتری گفت آقا این خانم همسرم بوده است، یک چنین تلفنی کرده. گفتند اختیار خودش را دارد، تا الان دلش می‌خواسته با شما باشد از حالا انمی‌خواهد. در ایالات متحده شما کاری نمی‌توانید انجام بدهید. آن مرد هم جل و پلاشش را جمع کرد و آمد ایران، جوان هم بود. گمان نکنید یک خانواده این‌طور است. ما در تهران یک میلیون خانواده این‌طوری بیش‌تر داریم، ظاهر نمی‌کنند. دخترشان را به یک مرد سالم صالح کاردار نجیب پاکیزه نمی‌دهند، منتظرند یک کسی بیاید بگوید من می‌خواهم زن بگیرم زنم را ببرم آمریکا. هیچ چیز دیگر هم از او نمی‌خواهند، می‌گویند مهر نمی‌دهی نده، خرجش را نمی‌دهی نده، فقط از این‌جا بلندش کن بیاندازش در آن لجن‌زار. ممنونت هم هستیم.

اگر عرض بکنم که در ما کسانی هستند که در نفهمی بوی افراد لشکر عمر سعد را می‌دهند خدا می‌داند که جسارت نکرده‌ام. امام چهارم صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید سی هزار نفر این‌ها قریباً‌الی‌الله تلاش کردند پسر پیغمبر را بکشند. چرا؟ چون عمر سعد به جارچی‌اش گفته است در مردم جار بزنید ((یا خیل الله اركبی و بالجنه ابشری)). چقدر بنده باید خر باشم که این عبارت را بپذیرم و در دهان عمر سعد نزنم. خوب عرضه ندارم در دهانش بزدم، عرضه فرار کردن که دارم. مثل حر از لشکر بروم بیرون.

الان هم کلمه آزادی در جامعه ما همین نقش را دارد. اسلامی که می‌گوید مرد حق ندارد به خانمش بگوید یک لیوان آب به من بده، اسلامی که می‌گوید مرد حق ندارد به خانمش بگوید فرزند مرا شیر بده، این اسلام تضاد با آزادی زن دارد؟! پس آزادی چیست؟ قربان امیرالمومنین صلوات‌الله‌علیه بشوم. در بصره از هیچ کس نترسید گفت "یا اشباه الرجال و لا رجال" ای کسانی که چهره‌هایتان مرد است ولی از حقیقت مردانگی چیزی در شما نیست. آن‌طور با مردم حرف زد، نفهمیدند. ما که می‌خواهیم لای پنبه بگذاریم و پنبه‌اش را هم بگذاریم در این جعبه‌هایی که انگشتر حلقه نامزدی را می‌گذارند و بعد هم کادوپپیش می‌کنند، باز تویع داریم بفهمند. اگر این کار را نکنیم مردم بدشان می‌آید. مگر معیار حرف زدن ما خوش آمدن مردم است؟ معیار این است که خدا راضی باشد. راضی است بگو، نیست نگو.

ما برای خیر و شر دو معیار نداریم. به فرموده امام صادق صلوات‌الله‌علیه برای اهل دنیا در این دنیا حقیقت خیر و شر ملموس واقع نمی‌شود تا بمیرند. بعد از مرگ و در قیامت است که می‌فهمند چه خیر بوده است و چه شر. یک

گروه از روایات مربوط به خیر و شر می‌گویند که تشخیص خیر و شر با انسان طبیعی نیست. یا باید چشم آخرتی‌اش این‌جا باز شده باشد یا در تشخیص خیر و شر به گفتار انبیاء و کتاب الهی تعبد کند تا روز قیامت خیر و شر را ببیند. خیر آنی نیست که من خوشم بیاید، خیر آنی است که برای من مفید باشد. معیار ضرر و زیان هم هشتاد ساله دنیا نیست (و ما الحیاه الدنیا فی الاخره الا قلیلاً)، چون خدا فرموده قلیل است. معیار ضرر و نفع آن جهان است که پایان ندارد. اگر کاری که می‌کنی آن‌جا به درد خورد خیر است. اگر آن‌جا پدرت را درآورد شر است. اگر چه این‌جا از آن لذت ببری.

غالباً «کوثر» را به معنی خیر کثیر گرفته‌اند. اگر «کوثر» به معنی خیر کثیر باشد، آنی که خدا می‌گوید خیر کثیر، دیگر تصورش را ما نمی‌توانیم بکنیم. سوره نازل شد بر حضرت و علتش را جستجو کردند. ظاهراً معلوم شد که بله، این‌ها برای خودشان نشسته‌اند سر خودشان را شیره مالیده‌اند. اگر دین، دین الهی است خودش می‌داند که چطوری این دین را نگه دارد. فرموده است «نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ اِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ». حالا عاص یا یکی دیگر بشینند دل همدیگر را خوش کنند و حال آنکه "للحقّ دوله و للباطل جوله".

آن‌ها مطمئن بودند که چون این بزرگوار پسر ندارد، پس ما باید کفش‌هایمان را واکس بزنیم که بعد از ایشان دیگر خورده‌کاری نداشته باشیم، بنشینیم در مسند حکومت. سوره نازل شد، خیر کثیر به تو دادیم. خیر کثیر را اصلاً نمی‌شود محدودش کرد. خدا گفته است خیر کثیر. در آینده معلوم می‌شود که عاص نسل دارد یا این بزرگوار. کارهای خدا مثل من و شما نیست. شما به خودش واگذار کنید، او بهتر از همه بلد است طراحی و اجرا کند. اگر خدا چیزی را خواست ماسواالله جمع شوند جلوی تحقق آن چیز را بخواهند بگیرند نمی‌توانند. خدا اراده فرموده است این خاندان بر مردم حکومت کنند آنهم بر دل مردم، همان‌گونه که الان زنده یا مرده‌شان - این‌ها که مرده ندارند، «أحیاء عند ربهم یرزقون» - حکومت تکوینی بر جهان هستی دارند. حکومت ظاهری‌شان هم که جزئی از آن حکومت است در آینده درست می‌شود.

ما از اسلام دوریم. از دین خودمان خبر نداریم. چند نفر از شما کتاب منتهی‌الامال را یک مرتبه خوانده‌اید؟ ما از این بزرگان شنیده‌ایم و آثارشان را هم بعضاً دیده‌ایم. عظمتشان را هم خدا عنایت کرده و به ما فهمانده است. اما ما باید این‌ها را که می‌بینیم بفهمیم چه خدایی داریم که برای سعادت و هدایت ما، این‌ها را برای ما خلق کرده است. خالق این بزرگواران صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین محبتش نسبت به مخلوقش آن‌وقت آشکار می‌شود که بهترین وسایل را برای هدایت این مخلوق خلق کرده است، بهترین وسایل این‌ها هستند. صدیقۀ کبری سلام‌الله‌علیها خیر کثیر است، وجود مقدس ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه خیر کثیر است.

"كنتُ كنزاً مخفياً فأحببتُ أن أعرف فخلقتُ الخلقَ لکی أعرِف" یعنی اگر از خدای متعال سوال بشود چرا این‌ها را خلق کردی می‌فرماید این‌ها را دوست داشتم، می‌دانستم این‌ها وقتی من را بشناسند و با من ارتباط پیدا کنند ارزش پیدا می‌کنند و الا من همان خدایی هستم که پیش از خلقت حضرت آدم بودم.